

باورهای اساطیری؛ دستمایه برنامه‌ها و فیلم‌های سینمایی مطرح جهان

مترجم: جعفر راثی تهرانی

مقدمه

خرافه، پدیده‌ای روحی - اجتماعی است که از هزاران سال پیش تاکنون در ذهن بشر چنان نفوذ کرده و در عمل، طرز تفکر و استدلال او را تحت سلطه خود درآورده و با غریزه او عجین شده است که در بیشتر اوقات، عقل و استدلال قادر به غلبه بر غریزه تحت سلطه خرافات و موهومات نبوده است.

نگاهی گذرا به تاریخ زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد که پیدایش رفتار و پندار خرافی، ناشی از هراس انسان‌ها از شرایط مادی و روحی پیرامونشان بوده است. این اندیشه‌ها و رفتارهای خرافی در طی سال‌ها، سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند و طبیعی است که در این میان دچار تغییراتی نیز شده باشند. پرواز پرنندگان، حرکت خرگوش‌ها، پیدایش اژدها، گرگ انسان و خون آشام و بی‌نهایت امور دیگر، همگی نمادی از وقوع رویدادهای خیر یا شر در زندگی اجتماعی انسان‌ها بوده‌اند که این خود گواهی است بر وجود هراسی عالمگیر که در پس نگرش انسان‌ها بر نیروهایی که او را احاطه کرده‌اند، قرار دارد.

آنچه در پی می‌آید، مفاهیمی است خیالی و اساطیری با دایره شمول جهانی که برای آشنایی بیشتر خوانندگان گردآوری شده‌اند.

امید است مکتوب کردن این مفاهیم، برای زدودن و خانه تکانی ذهن آن دسته از

مخاطبانی که باوری پنهان به وجود آنها دارند،
مؤثر افتند.

بدیهی است که بسیاری از این مفاهیم
تاکنون دستمایه فیلم‌های سینمایی،
سریال‌های تلویزیونی و کارتون‌های کودکان
بوده‌اند و شاید بتوان گفت علت جذابیت
تمامی آنها نیز پیوند داشتن شخصیت‌های
داستان با باورهای عمیق فرهنگی بوده است.

گرگ انسان (Were Wolf)

بنا بر خرافه‌ای کهن، انسانی که با اختیار یا
بی اختیار از نظر ظاهری و باطنی به گرگ
تبدیل می‌شود گرگ انسان خوانده می‌شود که
این کار، گاهی تحت تأثیر ماه شب چهارده صورت می‌پذیرد. گرگ انسان‌ها هنگام شب
در کوچه‌ها و قبرستان‌ها پرسه می‌زنند و نوزادان یا جسد مردگان را می‌خورند. قصه
هایی از این دست در آثار چندین نویسنده کلاسیک به چشم می‌خورد. خرافه مزبور در
اواخر قرون وسطی در سرتاسر اروپا رواج داشت و مردان بسیاری به جرم گرگ انسان
بودن متهم و محاکمه شدند. اصطلاح لیکانتروپی (Lycanthropy) نیز به توهم گرگ شدن
اشخاص اشاره دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

خون آشام (Vampire)

در فرهنگ عامه، خون آشام جنازه‌ای است که شب‌ها از قبر بر می‌خیزد، اغلب به
شکل خفاش است و به منظور سیرکردن شکم خود، خون انسان‌های خوابیده را
می‌مکد. چنین پنداشته می‌شود که طلسم‌ها و گیاهان گوناگونی مانع از ظهور خون آشام
باشند، ولی باور غالب بر این است که آنها را تنها از طریق سوزاندن جسد آنان یا فرو
بردن تیری در قلبشان می‌توان نابود کرد. قدمت اعتقاد به وجود خون آشام به دوران کهن
می‌رسد و به ویژه در بین نژاد اسلاو رواج بسیار داشته است. داستان دراکولا که در

۱۸۹۷ توسط برام استوکر، نویسندهٔ بریتانیایی به رشته تحریر در آمده، قصهٔ خون‌آشامی اهل ترانسیلوانیا^۱ به نام کنت دراکولاست که به یکی از معروفترین سوژه‌های فیلم‌های ترس آور تبدیل شد.

سانتورها (Centaur)

در اساطیر یونان باور بر این بود که سانتورها نژادی غول پیکر بودند که در مناطق کوهستانی تسالی (تسالیا) و آرکادیا می‌زیسته‌اند. آنان از بالاتنه، شبیه انسان و از پایین تنه مانند اسب بودند. در واقع سانتورها به وحشیگری و خشونت توصیف می‌شدند. سانتورها، زمانی که مست لایعقل به ربودن عروس پادشاه لابیت‌ها از ضیافت عروسی‌اش اقدام کردند، از تسالی بیرون رانده شدند. در میان این نژاد درنده‌خو فقط سانتوری به نام **کای رون** (chiron) به‌عنوان یک استثنا وجود دارد که به نیکویی و خردمندی شناخته شده است و چندین تن از پهلوانان یونان از جمله آشیل و ژازون از او تعلیم گرفته‌اند.

بلروفون (Bellerophon)

در اساطیر یونان، بلروفون پسر گلاکوس، پادشاه کورنیت است. او پهلوانی است که به یاری افساری که از آتنا (الههٔ جنگ و عقل و هنر) گرفته بود، پگاسوس، (اسب بالدار) را رام کرد. بلروفون دل‌باختهٔ زن پروتئوس پادشاه آرگاس شده بود و پروتئوس نیز به دلیل حسادت، او را به همراه پیامی که در آن درخواست شده بود آورندهٔ پیام به قتل رسانده شود، نزد پدر همسرش لوباتس پادشاه لیزی فرستاد. لوباتس که قبل از خواندن پیام از بلروفون پذیرایی کرده بود، می‌ترسید که با شکستن پیوند آیینی بین میزبان و میهمان موجب خشم زئوس شود. پس به جای کشتن بلروفون از او خواست که کی میرا، هیولایی با نفس آتشین را بکشد. بلروفون به کمک پگاسوس از عهدهٔ این کار برآمد و همچنین دو طایفهٔ جنگجو به نام سولیمی و آمازون را شکست داد. لوباتس تحت تأثیر جرأت مافوق انسانی بلروفون قرار گرفت و دختر خویش را به همسری او درآورد.

۱- منطقه‌ای در کشور رومانی (Transylvania)

در زمان وجود کشتی‌های چوبی، بسیاری عقیده داشتند که مارهای دریایی باعث نابودی بسیاری از کشتی‌های دریایی شده‌اند، اما تاکنون هیچ دلیل یا مدرک علمی وجود چنین موجود غول‌پیکری را تایید نکرده است.

بلروفون پس از مدتی زندگی توام با رفاه و خوشبختی، سعی کرد سوار بر پگاسوس به کوه‌الْمپ صعود کند، اما در نتیجه نافرمانی از خدایان، با اسب به زمین انداخته شد و تا آخر عمر با بدبختی و فلاکت زیست.

مار دریایی (Sea serpent)

موجودات خیالی دریایی که پنداشته می‌شد به شکل ماری غول‌پیکر باشند. در زمان وجود کشتی‌های چوبی، بسیاری عقیده داشتند که مارهای دریایی باعث نابودی بسیاری از کشتی‌های دریایی شده‌اند، اما تاکنون هیچ دلیل یا مدرک علمی وجود چنین موجود غول‌پیکری را تایید نکرده است. توصیفات اغراق‌آمیز درباره مارهای دریایی یا پاروماهی‌ها (oarfish) احتمالاً باعث ایجاد قصه‌هایی از مارهای دریایی شده‌اند. شاید جلبک‌های شناور دریایی نیز در پیدایش این افسانه‌ها سهیم باشند. وجود چنین هیولایی در آب‌های لوک‌نس در اسکاتلند نیز معروف است.

رینارد روباه (Reynard The Fox)

قهرمان حيله‌گر منظومه قرون وسطایی (معروف به شبه حماسه حیوانات). این آثار که در آنها حیوانات نقش انسان‌ها را بازی می‌کنند، احتمالاً نخستین بار در اواسط قرن ۱۲ در ناحیه آلزاس - لورن پدید آمدند. سپس در آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند، لوگزامبورگ و انگلستان شهرت یافتند. نمونه فرانسوی آن ماندگار و شاید مشهورترین آنها به نام Le roman de Renart شامل مجموعه قصه‌هایی است که سابقه آنها به اواسط قرن ۱۲ تا اواخر قرن ۱۳ می‌رسد و شامل حدود چهل هزار بیت است. این داستان شرح احضار رینارد توسط شیر، پادشاه نوبل (King Noble) است، به این دلیل که از سوی حیوانات دیگر به رهبری ایسنگریم، (Isengrim) گرگ، به اعمال خلاف متهم شده است. در مجموعه داستان‌های رینارد، بارها و بارها نشان داده می‌شود که چگونه زیرکی می‌تواند

بر قوای جسمانی چیره شود. شبه حماسه‌های حیوانات با وجود خنده دار بودن آنها در لایه سطحی (بیرونی)، تفسیری طنزآمیز و انتقادی از زندگی دوران قرون وسطی دارند که کلیسا و اشرافیت هدف اصلی آنهاست.

اژدها (Dragon)

خزنده غول پیکر افسانه‌ای که ظاهری شبیه تمساح دارد و معمولاً با پنجه‌های بسیار بزرگ، بال و آتشی که از دهانش بیرون می‌آید، توصیف می‌شود. در برخی از فرهنگ‌های عوام باستان، اژدها نماد ویرانی و شرارت بوده است. نمونه آن، در انوما ایش، (Enuma Elish) حماسه خلقت یافت می‌شود که حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع) در ناحیه بین‌النهرین نوشته شده است. الهه‌ای به نام «تیامت» (Tiamat) یکی

از شخصیت‌های اصلی این

افسانه، تجسم اژدها گونه

اقیانوس است که سرکرده

آشوبگران به شمار می‌رود و

ویرانگری‌های آنها منشأ پیدایش

جهانی بسامان است. در متون

کهن مقدس عبرانی‌ها، اژدها به

دفعات بیانگر و نماد مرگ و

شرارت بود. مسیحیت نیز

وارث‌تصور عبرانی‌ها از

اژدهاست. در هنر مسیحی، اژدها

نماد گناه است و اغلب زیر پای

قدیسان و شهیدان نابود می‌شود

که نمایانگر پیروزی مسیحیت بر

کفر است.

در پاره‌ای از اساطیر، به طور

کلی داشتن نیروهای سودمند

در هنر مسیحی، اژدها نماد گیاه است و

اغلب زیرپای قدیسان و شهیدان نابود

می‌شود که نمایانگر پیروزی مسیحیت بر

کفر است.

بیشتر، به اژدها نسبت داده شده است. در یونان و روم باستان، چنین باور می‌شد که اژدها قدرت درک اسرار زمین و انتقال آن را به انسان‌ها دارد و به این دلیل که اژدها را تا اندازه‌ای عاملی یاریگر و محافظ می‌پنداشتند و تا حدی هم به دلیل خصوصیات رعب‌آورش، آن را به عنوان علامت نظامی به کار می‌بردند. لشکریان رومی در قرن اول میلادی درفش‌هایی آراسته به نقش اژدها داشتند که توسط گروه‌های جنگی حمل می‌شد. در فرهنگ عامه مشترک شمال اروپا، هم اژدهای نیکوکار و هم اژدهای وحشتناک وجود داشت. نروژی‌های باستان با کنده کاری، پوزه کشتی‌های خود را شبیه

اژدها می‌ساختند. در بین

قوم سلطیک، فاتحان

بریتانیا، اژدها نماد اقتدار و

استقلال بود. تصویر این

هیولای افسانه‌ای روی

سپرهای قبایل ژرمنی

نقش بسته بود. ژرمن‌ها

بعد از سلطیک‌ها به بریتانیا

حمله ور شدند. در اواخر

قرن ۱۶ چنین نقشی روی

پرچم‌های جنگی

پادشاهان انگلستان ظاهر

شد. و نیز در همین اواخر، یعنی اوایل قرن بیستم، نقش اژدها روی نشان خانوادگی

شاهزاده ولز حک شده بود.

اژدها در اساطیر چندین کشور شرق آسیا، به ویژه ژاپن و چین نقش مهمی دارد. در

مذهب دائوئیسم (تائوئیسم) با اژدها مقابله شده و نشان ملی امپراطوری چین بوده

است. اژدها در بین مردم چین به طور سنتی نماد خوش اقبالی محسوب می‌شود.

پکاس بیل (Pecos Bill)

قهرمان گاوچران افسانه‌ای مناطق جنوب غربی آمریکا که مظهر نهایت قدرتمندی،

شجاعت، خلاقیت، بی‌باکی و شوخ طبعی است. داستان او در برگزیده انجام اعمالی فوق بشری است که وجود چنین خصلت‌هایی را در او نشان می‌دهد.

گفته می‌شود که پکاس بیل در حدود سال ۱۳۸۰ میلادی در تگزاس به دنیا آمده است. بنا بر روایت‌های فرهنگ قومی، شیء دندان‌گیر^۱ او در زمان کودکی، یک چاقوی شکاری، و همبازی‌هایش خرس و حیوانات وحشی دیگر بوده‌اند. او پس از بیرون افتادن از کالسکه والدینش، در کنار رودخانه پکاس می‌ماند و در دامان کایوت‌ها^۲ بزرگ می‌شود. بیل، در سنین بزرگسالی سوار شیر کوهی می‌شود، در حالی که یک مار زنگی شلاق اوست. بعدها بر اسبی به نام مردافکن^۳ سوار شد، اسبی که هیچ کس دیگری نمی‌توانست از آن سواری بگیرد، حتی سو (Sue) همسر بیل که به لغزنده پا (slue Foot) معروف است.

بیل، زمانی که سوار بر یک گربه ماهی به اندازه نهنگ، رودخانه ریوگراندا (Rio Grande) را می‌پیمود، برای اولین بار «سو» را ملاقات کرده بود. پکاس بیل، در سالی که باران نباریده بود، آب ریوگراندا را کشید و در مزرعه دامداری خود، که شامل کل ایالت مکزیکو بود، خالی کرد. اصل حماسه پکاس بیل را ادوارد اریلی (Edward O'Reily) به سفارش مجله قرن (Century magazin) در سال ۱۹۲۳ نوشت. نویسندگان بعدی قصه‌های خود را از نوشته‌های اریلی به عاریت گرفته و یا به ابتکار خویش ماجراهای دیگری به مجموعه داستان‌ها افزوده‌اند. از زمان اریلی، درباره تعریف و تمجید از پکاس بیل آثار متعددی نوشته و دو فیلم سینمایی به نام‌های روزگار نغمه خوش (۱۹۴۸) (Melody time) و قصه شاخدار: ماجراهای شگفت‌آور پکاس بیل (۱۹۹۵) (Talltale: Unbelievable adventures of pecos bill) ساخته شده است. با وجود اینکه اریلی ادعا می‌کرد گاوچران‌ها داستان‌های پکاس بیل را تعریف می‌کرده‌اند، دانشجویان رشته فرهنگ عامه نتوانسته‌اند صحت وجود روایت شفاهی درباره پکاس بیل را بین قصه‌گوهای گاوچران تأیید کنند. افسانه پکاس بیل، با وجود داشتن جاذبه

۱) جسم حلقه‌ای شکل لاستیکی که موقع دندان در آوردن بچه‌ها استفاده می‌شود. (Teething Ring)

۲) گرگ صحرایی بومی امریکای شمالی (Cayot).

۳) اسبی که با کشتن سوار خود زنان را بیوه می‌کند (Widow Maker).

همیشگی برای خوانندگان امریکایی، به منزله نماد غرب وحشی بودن، بیشتر محصول فرهنگ عمومی (Popular culture) است تا فرهنگ عامه (Folklore).

پیراموس و تیسبه (Pyramus And Thisbe)

دو دلدادۀ جوانی که در داستان کهن بابلی در کتاب مسخ (metamorphoses)، سرودۀ اوید (Ovid)، شاعر رومی، از آنان یاد شده است. خانواده‌های آنها همسایه دیوار به دیوارند و دو جوان دلباخته که والدینشان از ازدواج آنها جلوگیری می‌کنند، از شکاف باریک دیوار به نجوا می‌پردازند. عاقبت تصمیم می‌گیرند در آرامگاه نینوس زیر درخت توت به دیدار هم بیایند. تیسبه که زودتر آمده است، شیری را می‌بیند که پوزه‌اش از شکار چند لحظه پیش، خون آلود است. دوشیزه دلدادۀ پا به فرار می‌گذارد و در حین گریختن روبندۀ اش به زمین می‌افتد و شیر آن را با پوزه خون آلودش پاره می‌کند. هنگامی که پیراموس سر می‌رسد، روبندۀ خون آلود را می‌بیند و به خیال اینکه تیسبه کشته شده است، شمشیر خود را می‌کشد و در پهلوی خود فرو می‌برد. خون او فوران می‌زند و توت‌های سفید را رنگین می‌کند. تیسبه نیز که او را در حال جان دادن می‌یابد، با شمشیر، خود را می‌کشد. از آن زمان به بعد توت به شاه توت تبدیل شده است. شکسپیر در شعر «رؤیای شب چله تابستان» این داستان را به طنز آورده است.

اسب تروآ (Trojan Horse)

اسب چوبی توخالی عظیم در اساطیر یونان که توسط مهاجمان یونانی به منظور راهیابی به درون شهر تروآ و در نتیجه خاتمه دادن به جنگ تروآژن مورد استفاده قرار گرفت. یونانی‌ها که پس از ده سال محاصره شهر مزبور قادر به تسخیر آن نبودند، به حيله متوسل شدند. آنان اسب چوبی عظیم پر از سربازان مسلح را، در ساحل بر جای می‌گذارند و خود سوار بر کشتی از آن محل دور می‌شوند. جاسوس یونانیان به نام سینون، اهالی تروآ را به آوردن اسب به داخل شهر ترغیب می‌کند و آنان را متقاعد می‌سازد که اگر چنین کنند، شهر تروآ به طور اسرارآمیزی تسخیرناپذیر خواهد شد. همان شب سینون سپاهیان مسلح یونانی را از درون اسب خارج می‌سازد و آنان با کشتن نگهبانان، دروازه‌ها را به روی ارتش یونان می‌گشایند و تروآ تسخیر می‌گردد و به آتش

کشیده می‌شود.

براونی یا پری قهوه‌ای (Brownie)

پری خانه دار، خوش اخلاق و نامرئی، در فرهنگ عامه اسکاتلند، که در خانه‌های روستائیان و کشاورزان زندگی می‌کند. زمانی که مردم در خواب هستند، براونی کارهای آنها را انجام می‌دهد. چنانکه بخواهند در مقابل آن پولی به او بپردازند، براونی ناپدید می‌شود و دیگر هرگز آنجا دیده نخواهد شد. براونی تقریباً همتای «رابین رفیق شفیق» (Robin Good fellow) در فرهنگ عامه انگلستان است. در آلمان نیز موجود مشابهی به نام کوبولد (Kobold) وجود دارد.

الف (Elf)

شخصیت تاریخی سنت نیکولاس، که در افسانه‌های صدر مسیحیت به دلیل نجات دریانوردان توفان زده، دفاع از کودکان و دادن هدایای نفیس به فقرا، محترم و گرامی شمرده می‌شد. هر چند صحت بسیاری از داستان‌های مربوط به سنت نیکولاس مورد تردید است، ولی افسانه او با تأکید بر نقش سنتی هدیه آورنده، در سراسر اروپا پراکنده شده است (مثلاً گفته می‌شود او یک کیسه پر از طلا را از پنجره به داخل اتاق یک خانواده فقیر انداخته است). شخصیت مسیحی سنت نیکولاس به هدیه دهنده‌های تمدن‌های مشترک اروپایی از قبیل بفانای رومی (Befana) - برشتا (Berchta) و کنشت راپ رشت (Knecht Ruprecht) آلمانی ملحق و یا جایگزین آنان شده است. سنت نیکولاس، در آلمان سانکت نیکولاس (Sankt Nikolaus) و در هلند سانکت هر نیکولاس (Sankt Herr Nicholaas) یا سینتر کلاس (Sinter Klass) نامیده می‌شود و در این کشورها گاهی گفته می‌شد که نیکولاس در آسمان اسب می‌راند. تصویر او را بر ردای اسقفی نشان داده و گفته می‌شود که پیتر سیاه (Black peter) گهگاهی او را همراهی می‌کند. پیتر سیاه جنی است که کارش شلاق زدن به بچه‌های تخس بدجنس است.

غول پیکر (Giant)

غول پیکر یا تایتان، موجودی عظیم‌الجثه، صاحب قدرت فوق بشری و اغلب دارای

نیروهای ویژه‌ای است. در اساطیر، خدایان غالباً به صورت تایتان‌ها توصیف شده‌اند. غول‌پیکرهای مشابه دیگر از این قرارند:

غول پیکرهای اساطیر امریکا: پاول بونیان (Paul Bunyan) در فرهنگ عامه (چوب‌بُر غول پیکر).
 - غول پیکرهای اساطیر یونان: تایتان‌ها (Titans)، آرگوس (Argus)، سیکلوپ‌ها (Cyclops)، اُریون (Orion)، پولی فموس یا پولی فم (Poly phemus)، پوزئیدون (Poseidon)، اُرانوس (Uranus)، اطلس (Atlas)، سی‌بل (Cebele) (الهه طبیعت مردم باستان آسیای صغیر).
 - غول پیکرهای اساطیر اسکاندیناوی و نروژ: بالدر (Balder)، لوکی (Loki)، ثور (Thor)

- غول پیکرهای توصیف شده در ادبیات انسان‌گرایی فرانسه: گولیات (Goliath)

گولم (Golem)

در اساطیر یهود، تصور یا تجسم ذهنی که از طریق فرمولی جادویی جان می‌گیرد. گولم اغلب شکل یک روبات یا آدم آهنی به خود می‌گیرد. در تورات (مزامیر ۱۶: ۱۳۹) و تلمود (شریعت یهود) این اصطلاح به ماده‌ای بی‌شکل اشاره دارد. معنای کنونی آن در قرون وسطی به وجود آمده است. در آن زمان افسانه‌هایی دربارهٔ مردانی خردمند پدید آمد که می‌توانستند با سحر و جادو به مجسمه‌ها و آدمک‌ها زندگی ببخشند. گاهی باور می‌شد که این مخلوقات به طرز مخصوصی از یهودیان محافظت می‌کنند. مشهورترین داستان گولم دربارهٔ خاخام لو (Low) اهل پراگ در قرن شانزدهم است که گفته می‌شد یک گولم خلق کرده است و از آن به جای خدمتکار استفاده می‌کند.

پری دریایی را بارها به ظاهر

شدن در سطح آب، آینه به

دست و در حال شانه کردن

موهایش، توصیف کرده‌اند.

در بسیاری از داستان‌هایی که

درباره این موجودات است،

گفته می‌شود آنها اغلب

آینده را پیش‌بینی می‌کنند.

ترول (Troll)

در اساطیر اسکاندیناوی، موجود غول پیکر قدرتمندی که دشمن انسان است. ترول‌ها در غارها یا قلعه‌های واقع در بالای تپه‌ها زندگی می‌کردند و کارشان ربودن و خوردن مسافران ساده لوحی بود که

پس از غروب آفتاب به قلمرو آنان وارد می‌شدند. آنها که قوی هیکل، پوست کلفت و تقریباً نفوذناپذیر بودند، تنها در برابر نور خورشید به سنگ مبدل می‌گشتند یا اینکه منفجر می‌شدند.

در فرهنگ عامه دوران بعدی، از ترسناکی و شرارت ترول‌ها کاسته شده است. ترول‌ها موجوداتی بوده‌اند که اعمال خطاکارانه‌ای از قبیل ربودن بانوان (خدمتکار - کنیز) از آنها سر می‌زد و همچنین به داشتن نیروهای شبه جادویی [یا نیمه‌جادویی] مانند پیشگویی و تغییر شکل تظاهر می‌کردند. در خارج از اسکاندیناوی، ترول‌ها به داستان‌های به اصطلاح آدم کوچولوهای ارتباط داده شده‌اند که در تپه‌های اطراف مناطق کشاورزی زندگی می‌کنند.

رد پای ترول‌ها در ادبیات هم مشاهده می‌شود. هنریک ایبسن، درام نویس نروژی قرن نوزدهم، به سال ۱۸۶۷ در اثر خویش به نام Peergynt (ترجمه انگلیسی در ۱۸۹۲) آنها را به‌عنوان نماد شر به کار برده است. در داستان‌های کودکان، ترول‌ها اغلب با ترساندن و اخاذی از رهگذران، در زیر پل‌ها به سر می‌برند. در داستان The Hobbit، اثر **تالکین** (J.R.R.Tolkein) نویسنده بریتانیایی که در سال ۱۹۳۷ نوشته شده است، آنها در نقش موجوداتی بسیار خطرناک ولی ذاتاً کند ذهن ظاهر می‌شوند. در داستان کودکانه Moominland، اثر نویسنده معاصر فنلاندی **توو جانسون** (Tove Jansson)، ترول‌ها به موجوداتی مهربان تبدیل شده‌اند که در روستای بهشتی زندگی می‌کنند.

پری دریایی (Mermaid)

در فرهنگ عامه، موجودی مافوق طبیعی و دریازی است که بالاتنه و سر و صورتی شبیه زنی زیبا دارد و پایین تنه‌اش مانند ماهی است. پری دریایی را بارها به ظاهر شدن در سطح آب، آینه به دست و در حال شانه کردن موهایش، توصیف کرده‌اند. در بسیاری از داستان‌هایی که درباره این موجودات است، گفته می‌شود آنها اغلب آینده را پیش‌بینی می‌کنند، گاهی به اجبار به انسان‌ها نیروهای مافوق طبیعی می‌بخشند و یا دلباخته آنان می‌شوند و عشاق فانی (زمینی) خویش را اغوا می‌کنند تا به دنبالشان به زیر دریاها بیایند... میان داستان پریان دریایی و سیرن‌ها (Siren) شباهت‌هایی وجود دارد.

غول برفی (پتی) Abominable snowman - Yeti

انسان وحشی افسانه‌ای که در ارتفاعات هیمالیا زندگی می‌کند. گزارش‌هایی دربارهٔ مشاهدهٔ پتی در نپال - که این موجود در آنجا به این اسم خوانده می‌شود - و بخش‌هایی از چین، سیبری و نواحی دیگر آسیا رسیده است. از امریکای شمالی نیز در این باره گزارش‌هایی شده است. این موجود در ایالات متحده پاگنده و در کانادا ساسکواچ (Sasquatch) نامیده می‌شود. گفته می‌شود این مخلوقات گریزپا بسیار تنومند، شبیه میمون، با بدنی پوشیده از مو و بدبو هستند. اجزای صورت آنها شبیه انسان است و از طریق خرخرکردن، فریاد کشیدن و سوت زدن ارتباط برقرار می‌کنند.

مرد وحشی جنگلی، یک شخصیت معلوم در فرهنگ عامه است. اشاره به چنین شخصیتی را می‌توان، انکیدو (Enkidu) در حماسهٔ گیلگمش، سیلنوس (Silenus) و ساتیرها (Satyrs) در اساطیر یونان و گرندل (Grendel) در حماسهٔ گرگ انسان آنگلوساکسون مشاهده کرد.

بنابراین، گزارش‌های جدید از مشاهدهٔ مرد برفی در نظر برخی از صاحب‌نظران، گونه‌ای جدید از موضوع اساطیر کهن قلمداد می‌شود و ثابت شده است که بعضی از مشاهدات در واقع دروغین بوده‌اند.

در طول سالیان گذشته، کاوشگران با بررسی فرهنگ عامهٔ بومی، در مناطقی که مشاهدات آدم برفی گزارش شده است، ردپاهایی را جمع‌آوری کرده و برای به دام انداختن آن نقشه‌هایی طرح کرده‌اند. با این حال، شواهد ردپای طبیعی، اجزای بدن و تصاویر نامشخص همچنان ابهام‌آمیز هستند. در سال ۱۹۶۰، **سر ادmond هیلاری** (Sir Edmund Hillary) کوهنورد سرشناس زلاندنویی (نخستین فاتح قلهٔ اورست)، تصمیم گرفت دربارهٔ گزارش‌های مبنی بر مشاهدهٔ آدم برفی، به‌ویژه گزارشی که پدر تنزینگ نورگی (Tenzing Norgay)، راهنمای شخصی هیلاری داده بود، تحقیق کند. او هیچ اثری از آدم برفی نیافت.

عده‌ای، در وجود غول (آدم) برفی و نظایر آن تردید دارند، زیرا تاکنون هیچ شاهدی یا مدرک موثقی به دست نیامده است. همچنین به دلیل اینکه گزارش‌ها از مناطق دورافتاده و ضمناً از فاصلهٔ بسیار دور بوده، امکان تشخیص نادرست بسیار زیاد است.